

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق

عنوان:

مبانی فقهی دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) در زمینه جایگاه مردم در

حکومت

استاد راهنما:

دکتر سید یوسف علوی وثوقی

استاد مشاور:

دکتر علیرضا ابراهیمی

نگارنده:

مجید ابراهیمی

زمستان ۹۱

تقدیم به

معمار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمه الله) و همه شهدای راه حق

تشکر و قدردانی

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می دانم از تمامی اساتید بزرگوار، به ویژه اساتید دوره کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مراد تحصیل علم و معرفت و فضایل اخلاقی یاری نموده اند، تقدیر و تشکر نمایم.

از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای دکتر سید یوسف علوی وثوقی که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان نامه تسهیل نموده اند نهایت تشکر و سپاسگذاری را دارم.

از جناب آقای دکتر علیرضا ابراهیمی به عنوان مشاور که با راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده اند کمال تشکر را دارم.

چکیده

امام خمینی (رحمه الله) به عنوان فقیهی روشنفکر و جامع نگر، بیشترین تلاش را در تبیین جایگاه مردم در حکومت اسلامی داشته است. در این پایان نامه، مبانی فقهی جایگاه مردم در حکومت، در سه بخش؛ مشروعیت، تشکیل حکومت و نظارت بر حکومت از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) با تتبع در آیات، روایات و کتب فقهی به روش کتابخانه ای جمع آوری و مورد توصیف و بررسی قرار گرفته است. نتیجه این تحقیق، تاکید بر این نکته است که مطابق ادله، مشروعیت حکومت اسلامی ذاتا الهی است و مردم در مشروعیت بخشی به حکومت نقش و جایگاهی ندارند. با بررسی ادله ی ولایت فقیه، چنین به دست می آید که در هیچ دلیل قرآنی یا روایی یا مستند تاریخی، در مورد انتخابی بودن ولایت فقیه توسط آراء مردم، سخنی گفته نشده و هیچ یک از فقها و بزرگان، صریحا سخنی از انتخاب فقیه نگفته اند و همگی از ولایت فقیه به عنوان نایب امام معصوم (علیه السلام) سخن گفته اند و مردم برای اجرای احکام و حدود الهی، و تامین سعادت دنیوی و اخروی خویش و جامعه، عقلا و شرعا موظف به حمایت از ولی فقیه و تشکیل حکومت اسلامی هستند. از دیدگاه امام خمینی، بیعت راهکاری برای فعلیت بخشیدن به حاکمیت حاکم مشروع است و نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی ندارد. رای مردم در قالب شوری نمی تواند به حاکم و قوانین، مشروعیت اعطا کند بلکه ملاک و معیار اصلی در مشروعیت حاکم و قوانین حکومتی، قوانین شرعی و الهی است. نظارت مردم بر حکومت باراهکارهایی مانند؛ نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، انتقاد، اعتراض و تغییر حاکم با رعایت مصلحت و حفظ نظام زیر نظر فقهای جامع الشرایط باید صورت گیرد.

کلیدواژه ها

مبانی فقهی، حکومت اسلامی، امام خمینی، مردم، مشروعیت، نظارت

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
۱-سوال های تحقیق	۳
۲-فرضیه ها	۳
۳-ضرورت تحقیق	۴
۴-هدف تحقیق	۴
۵-پیشینه تحقیق	۵
فصل اول: مفاهیم و کلیات	
۱-۱-مفاهیم	۷
۱-۱-۱- مردم و ملت	۷
۱-۱-۲- دولت	۸
۱-۱-۳- دموکراسی	۹
۱-۱-۳-۱- دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)	۱۱
۱-۱-۴- حاکمیت و حکومت	۱۱
۱-۱-۴-۱- حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)	۱۲
۱-۱-۵- مشروعیت	۱۴
۱-۱-۵-۱- معانی مشروعیت	۱۴
۱-۱-۵-۲- تفاوت مشروعیت در اسلام با مشروعیت در غرب (جوامع غیر اسلامی)	۱۷
۱-۱-۵-۳- ارتباط مشروعیت فقهی و مشروعیت سیاسی در اسلام	۱۷
۱-۱-۶- مقبولیت	۱۸
۱-۱-۷- حق و تکلیف	۱۹
۱-۱-۸- بیعت	۲۱
۱-۱-۹- شوری	۲۳
۱-۱-۱۰- نظارت	۲۴
۱-۱۰-۱- معنای لغوی	۲۴
۱-۱۰-۲- معنای اصطلاحی	۲۴
۱-۱۰-۳- نظارت در کلام امام خمینی (رحمه الله)	۲۵
۲-قواعد فقه سیاسی:	۲۶
۲-۱- قاعده تقدیم اهم بر مهم	۲۶

۲۸-۲-۲- قاعده ی حفظ نظام ۲۸

۳۰-۲-۳- قاعده ی عدم ولایت بر غیر ۳۰

فصل دوم: جایگاه مردم در مشروعیت حکومت ۳۴

۳۶-۱- جایگاه مردم در مشروعیت حکومت، در عصر حضور معصوم ۳۶

۳۸-۲- جایگاه مردم در مشروعیت حکومت، در عصر غیبت ۳۸

۳۹-۳- جایگاه مردم در نظریه های مشروعیت ۳۹

۳۹-۲-۳-۱- جایگاه مردم در نظریه ی مشروعیت الهی بلاواسطه ۳۹

۴۰-۲-۳-۲- جایگاه مردم در نظریه ی مشروعیت الهی -مردمی ۴۰

۴۲-۴-۱- ادله ی نصب ولی فقیه و فقدان نقش و جایگاه مردم در آن ۴۲

۴۲-۴-۱- روایات ۴۲

۴۹-۲-۴-۲- دلیل عقلی بر نصب ولایت فقیه ۴۹

۵۰- بررسی ادله مشروعیت ولایت فقیه از منظر فقیهان و فقدان نقش مردم در آن ۵۰

۵۴- بررسی جایگاه مردم در حکومت از دیدگاه آخوند خراسانی ۵۴

۶۰- بررسی حقیقت ولایت فقیه ۶۰

۶۲- وجوه برتری دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) ۶۲

فصل سوم: جایگاه مردم در تشکیل حکومت ۶۴

۶۶- بخش اول: جایگاه مردم در حکومت از منظر کتاب و سنت ۶۶

۶۶-۱- جایگاه مردم در تشکیل حکومت و انجام وظائف اجتماعی ۶۶

۶۸-۲- جایگاه مردم به عنوان صاحب امانت الهی ۶۸

۷۲-۳- جایگاه مردم به عنوان خلیفه خداوند در زمین ۷۲

۷۴-۴- جایگاه مردم و نفی استبداد و تحمیل در قرآن ۷۴

۷۷-۵- جایگاه مردم و نفی استبداد و تحمیل در روایات ۷۷

۷۷-۶- جایگاه مردم در حکومت بر اساس بیعت ۷۷

۷۸-۶-۱- بیعت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۷۸

۸۰-۶-۲- بیعت مردم با امامان (علیهم السلام) ۸۰

۸۸- بیعت از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) ۸۸

۹۰-۷- جایگاه مردم در حکومت بر اساس اصل شوری ۹۰

۹۱- محدوده ی دلالت ادله ی شوری ۹۱

۹۶-۸- جایگاه مردم در حکومت بر اساس اصل کرامت ۹۶

۹۸-۹- جایگاه مردم در حکومت بر اساس اصل آزادی ۹۸

۹۹- بخش دوم: جایگاه مردم در حکومت از منظر عقل و از منظر سیره عقلاء ۹۹

۱۰۳	بخش سوم: بررسی ماهیت مقبولیت عمومی
۱۰۳	سوال اول: مقبولیت عمومی، شرط تولی یا شرط کارآمدی؟
۱۱۱	سوال دوم: مشارکت سیاسی، حق یا تکلیف مردم؟
۱۱۶	بررسی حقوق متقابل مردم و حکومت از منظر نهج البلاغه
۱۲۱	فصل چهارم: جایگاه مردم در نظارت بر حکومت
۱۲۲	بخش اول: نظارت در نظریه ولایت فقیه
۱۲۲	۱- نظارت در کلام امام خمینی (رحمه الله)
۱۲۳	۲- نظریه انتخاب و نظارت
۱۲۴	۳- نظریه انتصاب و نظارت
۱۲۵	۴- نظارت در نظریه ولایت مطلقه فقیه
۱۲۶	بخش دوم: ادله نظارت
۱۲۷	۱- سنت
۱۲۷	۱-۱- سنت نبوی
۱۲۸	۱-۲- سنت علوی
۱۳۱	۲- دلیل عقل بر ضرورت نظارت بر قدرت
۱۳۲	۳- سیره و بنای عقلاء بر نظارت بر قدرت
۱۳۳	بخش سوم: اقسام نظارت
۱۳۳	الف) راهکارهای نظارت درونی
۱۳۴	۱- تزکیه و محاسبه و پرهیز از قدرت طلبی
۱۳۶	۲- جعل اوصاف خاص برای حاکم
۱۳۹	۲- اشتراط اوصاف دیگر برای حاکم
۱۴۰	ب) راهکارهای نظارت بیرونی
۱۴۰	۱- بیعت
۱۴۱	۲- مشورت
۱۴۳	۳- امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۶	۴- نصیحت، راهی برای نظارت بر حکومت
۱۴۸	۵- بررسی تفکیک قوا به عنوان راهکار نظارت
۱۴۹	۶- تغییر حاکم و حکومت، آخرین راهکار نظارت
۱۵۲	نتیجه گیری
۱۵۵	منابع

مقدمه

بحث جایگاه مردم در حکومت اسلامی که ریشه در آیات و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دارد، از مباحث مهم فقه سیاسی است همواره در کتب فقهی مورد توجه فقها بوده است.

امام خمینی به عنوان فقیهی روشنفکر و جامع نگر، بیشترین تلاش را در برقراری ارتباط میان دین و فقه با سیاست، بلکه دین و فقه با مقوله ی حکومت در سالهای قبل از انقلاب داشته است و در قالب مباحث فقه استدلالی و در سخنرانی ها و در عملکردها ی سیاسی خویش به تبیین این مسئله اقدام نموده است، بلکه ایشان به مقوله فقه از منظر حکومت نگریسته و قالب حکومت را محور مسائل فقه دانسته و ضمن عنایت به مسائل اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی جامعه، با ارائه ی فقهی کاربردی، شأن فقه را اداره ی تمامی زوایای زندگی بشری معرفی نموده است.^۱ «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است»^۲.

بلکه ایشان ضمن اینکه حکومت را از احکام اولیه ی اسلام معرفی می کند، با محور فرض کردن مقوله حکومت، شأن نیازهای حکومتی را از سایر نیاز های فردی مقدم دانسته و این گونه اظهار داشته است: حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله

^۱ - رک، سید سجاد ایزدپناهی، فقه سیاسی امام خمینی (رحمه الله)، (قم: انتشارات عروج، ۱۳۹۰) جلد اول ص ۱۲.

^۲ - روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام. (قم: مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله) (۱۳۸۵)، ج ۲، ص ۲۸۹.

و سلم- است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است.^۱

از عبارات امام در خصوص فقه، این گونه به دست می آید که ایشان فقه و فقاہت را نه فقط برای استدلال و استنباط صرف و نه فقط برای حل مسائل عبادی و تجاری مردم، بلکه فقه را راهکار دین اسلام برای اداره ی جامعه می داند و از این رو تجلی فقه را در عرصه ی حکومت و در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی معرفی می کند.^۲

یکی از مهمترین چالشهای نظری، کیفیت جمع بین حاکمیت الهی ولایت فقیه و حاکمیت مردمی است که توسط بعضی از مجتهدان مجلس خبرگان و بعضی محققان و روشنفکران مطرح شد و نظریات زیادی در این زمینه مطرح گردیده است؛ اما مهم بررسی دیدگاه امام (رحمه الله) در کیفیت این جمع و یافتن مبانی فقهی و دینی آن است تا بسیاری از سوالات و شبهات جواب داده شده، ابهام بر طرف شده و زمینه مغالطه از بین برود.

این تحقیق درصدد است که با عنایت به دیدگاه های امام خمینی علیه السلام به عنوان بنیان گذار حکومتی مبتنی بر آموزه های اسلامی در عصر غیبت، مبانی فقهی جایگاه مردم در حکومت اسلامی را با عنایت به عبارات، سیره قولی و عملی ایشان، که به مبانی فقه سیاسی شیعه مستند هستند- مورد بررسی قرار دهد و برای نیل به مبانی فقهی و اصول مورد نظر، با استفاده از آیات، روایات، کتب فقهی، نظرات امام خمینی و فقهای بزرگ و نظرات مشهور و نظرات شارحان و مفسران نظریه امام خمینی (رحمه الله) به روش کتابخانه ای، جمع آوری و مورد توصیف و بررسی قرار می گیرد.

از آنجا که تبیین جایگاه مردم در حکومت بستگی به نوع تفسیر و چگونگی تبیین نظریه حکومت اسلامی دارد، لذا ابتدا مروری بر دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) درباره ی حکومت اسلامی داریم و از طرف دیگر چون تفاسیر مختلفی از دیدگاه ایشان، توسط بعضی محققان ارائه شده است لذا برای رسیدن به نظر صحیح، اقوال و آراء ایشان به صورت کلی مورد بررسی قرار می گیرد.

^۱ - همان، ج ۲۰، ص ۴۵۲ و ر.ک: ج ۲۱، ص ۲۸۹.

^۲ - سید سجاد ایزدپناهی، همان، ص ۷.

لازم به ذکر است که این تحقیق مبتنی بر مبانی وپیش فرض هایی است که در جای خود مورد بررسی واثبات قرار گرفته اند.وعبارتند از:

- ۱- پذیرش حاکمیت انحصاری الهی(حاکمیت تکوینی و تشریحی)
- ۲- پذیرش نظریه انتظار حداکثری از دین وگستره قلمرو فقه اسلامی نسبت به همه شؤون اجتماعی،حقوقی،وسیاسی جامعه.
- ۳- پذیرش ضرورت تشکیل حکومت.

۱-سوال های تحقیق

الف)سوال اصلی

مبانی فقهی دیدگاه امام خمینی(رحمه الله)،در زمینه جایگاه مردم در حکومت چیست؟

ب) سوال های فرعی:

- ۱- از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)وبر اساس مبانی فقهی،بیعت با رهبر چگونه تعریف می شود؟
- ۲-در فقه شیعه چه راهکارهایی برای حفظ جایگاه مردم در حکومت، در نظر گرفته شده است؟
- ۳- بر اساس مبانی فقهی،جایگاه مردم در نظارت و اعتراض برحاکمان از دیدگاه امام خمینی(رحمه الله) چگونه است؟
- ۴- نظارت و اعتراض برحاکمان،چگونه وبا چه شرایطی باید اعمال شود؟

۲-فرضیه ها

۱-از دیدگاه امام خمینی(رحمه الله)،مشروعیت حکومت اسلامی ذاتا الهی است ومردم در مشروعیت بخشی به حکومت نقشی ندارند ولی در تشکیل حکومت،نقش اساسی دارند. جایگاه مردم به عنوان عنصر مقبولیت،درتشکیل وکارآمدی حکومت نقش اساسی دارد،تشکیل حکومت،وظیفه وتکلیف مردم است و رهبری حکومت،وظیفه وتکلیف ولی فقیه جامع الشرایط است،وحاکم اسلامی در این منصب هیچ برتری نسبت به افراد دیگر ندارد زیرا مسئولیت،کلفت ومشقت است و هیچ برتری،منفعت وجذابیت خاصی برای حاکم ندارد فقط از باب انجام مسئولیت و تکلیف الهی است.

۲- مطابق دیدگاه امام خمینی(رحمه الله)، بیعت مردم با رهبری به معنای تعهد در حمایت و وفاداری به حکومت اسلامی است.

۳- بر اساس دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) جایگاه مردم در نظارت بر حکومت، یک اصل قطعی است. نظارت مردم بر حکومت بارها کارهایی مانند نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، انتقاد، اعتراض و غیره با رعایت مصلحت و حفظ نظام زیر نظر فقیه جامع شرایط صورت می گیرد.

۴- از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)، هر گونه اعتراض در حکومت اسلامی باید در چهار چوب قانون و به نحوی باشد که موجب تضعیف حکومت اسلامی نشود.

۳- ضرورت تحقیق

دشمنان قسم خورده اسلام خصوصا استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا همه قوای خود را به کار گرفته تا با ابزار تهاجم فرهنگی، نقشه های شیطانی خود را در بی اعتقاد کردن مردم به خصوص جوانان به اصل اسلام و ارزش های دینی و انقلاب و بی تفاوتی به آرمان ها و اهداف انقلاب و دیدگاه های امام خمینی عملی سازد، لذا تبلیغ و برجسته کردن ارزش ها، زیبا ئی ها، جامعیت و فراگیری نظام فقه سیاسی اسلام و آشنا ساختن مردم به ویژه جوانان با مبانی، اهداف و منابع احکام سیاسی بهترین دفاع در برابر هجوم بی امان و حملات مداوم دشمن است. از این رو برای شرکت در جبهه ی فرهنگی اسلام و مشارکت و اداء دین به مکتب، انقلاب و امام خمینی، مردم و شهداء این موضوع را برای پایان نامه ی تحصیلی خود برگزیده ام. این پژوهش می تواند در مجامع آکادمیک و حوزوی و نیز در مباحث اجتماعی و سیاسی مورد استفاده ی دانش پژوهان قرار گیرد و زمینه ی استفاده ی کاربردی از آیات قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام راجع به موضوع، فراهم شود.

۴- هدف تحقیق

اهداف مهم و اصلی پایان نامه را می توان در چند مورد زیر خلاصه نمود:

- ۱- آشنایی هر چه بیشتر با جنبه های حقوق سیاسی در اسلام.
- ۲- بررسی تفاسیر مختلف از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله) و میزان تطابق دیدگاه ایشان با مبانی فقهی و برجسته نمودن آن.
- ۳- کمک به تنویر افکار و مشارکت با انقلاب و مردم در مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن.
- ۴- تبیین برتری و جامعیت نظریه سیاسی اسلام بر نظریه سیاسی غرب.

۵- تبیین رابطه ی جمهوریت با اسلامیت در فقه سیاسی اسلام .

۵-پیشینه تحقیق

همه ی فقها خصوصا امام خمینی (رحمه الله) در کتاب های استدلالی فقهی خود(مبحث بیع،مکاسب)مسائل مربوط به جایگاه مردم در حکومت اسلامی را در ضمن بحث ولایت فقیه وامربه معروف ونهی از منکر ذکر کرده اند ولی با جستجوی در منابع مختلف اعم از کتب،پایان نامه ها،مجلات،مقالات،تحقیقی مستقل وجامع در این موضوع به این سبک وسیاق و با نگرش فقهی یافت نشد. اما تحقیقاتی پراکنده و بیشتر از جهت رشته علوم سیاسی در این موضوع صورت گرفته است که در ذیل به چند نمونه ازاین تحقیقات اشاره می شود:

کتاب ها:

- ۱- مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی(رحمه الله).نوشته:علی خالقی.
 - ۲- حقوق مردم در حکومت نوشته:صیف الله صرامی.
 - ۳- مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی(رحمه الله).نوشته: سید سجاد ایزدهی.
- مقالات:

- ۱-مجموعه مقالات کنگره امام خمینی واندیشه حکومت اسلامی.
- ۲- نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی نویسنده : موسویان، سیدابوالفضل- پایگاه مجلات تخصصی نور:مجله نامه مفید،زمستان ۱۳۷۸-شماره ۲۰-از صفحه ۱۰۲تا۶۷)
- ۳- جایگاه گفتمان جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی و تاویل های مترتب آن- نویسنده : ، ابوالفضل شکوری وجوادصالحی،- پایگاه مجلات تخصصی نور: مجله علوم انسانی دانشگاه الزهرا(س) تابستان و پاییز ۱۳۸۲ - شماره ۴۶ و ۴۷)از صفحه ۱۸۵ تا ۲۴۰)

فصل اول: مفاهیم و کلیات

۱-۱- مفاهیم

در ابتدای هر پژوهش باید مفاهیم و واژگان کلیدی آن پژوهش، تعریف و تبیین گردد تا از هر گونه ابهام و اشتباهی جلوگیری شود. تعریف دقیق اصطلاحات و ارائه ی معنای مورد نظر در تحقیق، نزاع لغوی را از بین می برد. از این رو در ابتدای این تحقیق به تعریف و تبیین مفاهیم و واژگان کلیدی می پردازیم.

۱-۱-۱- مردم و ملت^۱

به علت ارتباط مفهومی واژه مردم و ملت برای روشن شدن مفهوم آنها لازم است در کنار یکدیگر تعریف و بررسی شوند:

ملت کلیتی است که قاعدتاً شکل گیری آن مبنایی دوگانه دارد:

الف) مبنای عینی مانند: زبان، کیش، عادات و رسوم، نژاد و نظایر آنها.

ب) مبنای ذهنی نظیر نظامهای ارزشی مشترک، تصورات زیست جمعی و اراده ی دست جمعی. بدیهی است مشترکات زبانی، قومی، فرهنگی، آداب و رسوم، هر کدام به نوبه ی خود می توانند برای صورت بندی مفهوم ملتی خاص به کار بروند. لکن هیچ کدام به تنهایی قادر به شکل دادن به ملت نخواهند بود.^۲

واژه ملت در اصل واژه ای عربی و به معنای راه و روش است. تمام موارد استعمال آن در قرآن نیز به همین معناست. تأکید قرآن به «ملت ابراهیم»^۳ یا «ملت ابراهیم»^۴ تأکید بر پیروی از راه و دین ابراهیم (علیه السلام) می باشد. «ملت» امروزه در زبان فارسی و در اصطلاح حقوقی - سیاسی، مفهومی کاملاً متفاوت با معنای اصلی خود پیدا کرده است و به یک واحد

^۱- Nation

^۲ - ر.ک: ابوالفضل قاضی، *بایسته های حقوق اساسی*، چاپ سی و پنجم، (تهران: نشر میزان، پاییز ۱۳۸۸)، ص ۵۸-۵۹.

^۳ - قرآن کریم، (ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی گروسی)، اول، (قم: ناشر: اعتماد، ۱۳۸۴) سوره بقره (۲) آیات ۱۳۰ و ۱۳۵

^۴ - حج (۲۲) آیه ۷۸.

اجتماعی که عوامل پیوند دهنده ی مادی و معنوی مردم آن را به هم مرتبط ساخته است، اطلاق می گردد.^۱

با توجه در این تعاریف روشن می شود که واژه مردم، واژه ای مطلق و بدون قید است که می تواند به قیودی مانند دین، نژاد و مکان خاصی مقید شود اما واژه ملت، به یک واحد اجتماعی و جمعی اطلاق می شود که مقید به قید اجتماع و پیوند هایی خاص شده باشد. مراد از « مردم » در این تحقیق، همان ملت است که در دانش حقوق اساسی معنای اصطلاحی و مشخصی دارد. «جمعیت و گروه انسانی نیز در این معنی کاربرد فراوانی دارد. این واژه ها بیان کننده ی یکی از عوامل سازنده ی دولت یا دولت - کشور، هستند^۲». البته باید توجه داشت که در منطق امام خمینی و در مردم سالاری دینی مقصود از مردم، مردم مسلمان، مومن و مردم وفادار به اسلام است؛ مردمی که علاقه مند به پیاده سازی احکام اسلام و عاشق اسلام اند؛ نه مردم بی دین یا مردمی که فقط تظاهر به دینداری می کنند و در مقام عمل متدین نیستند. این مردم مومن و مسلمان هستند که رای و نظرشان در مقاطع مختلف مورد استناد و تاکید امام خمینی (رحمه الله) قرار گرفته است.^۳

۱-۱-۲- دولت^۴

در تعریف دولت، تعبیر مختلفی از سوی صاحب نظران ارائه شده که اجمالا به چند مورد اشاره می شود.

دولت: «ساخت قدرتی است که در سرزمین معین بر مردمانی معین، تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش به شمار می آید. این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمان های اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فضیلت می یابد»^۵

این واژه در حقوق عمومی و سیاست سه معنی مهم بر آن بار شده است:

۱- کلیت متمایز و مشخصی که با دستگاه حکومت و یا افراد و نهادهای قدرت این دولت ها اشتباه نمی شود.

^۱- حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، چاپ هفتم، (قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶)، ص ۳۱۸.

^۲- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳)، جلد ۱، ص ۲۰۲.

^۳- ر.ک: امام خمینی، همان، ج ۱، ص ۳۴ و ج ۵، ص ۹۱ و ۴۳۶.

^۴ - state

^۵- داریوش آشوری، دانشنامه ی سیاسی، چاپ سوم (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۳)، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۲- جبهه ی فرمان روایان (هیأت حاکم، نهادهای فرمان روا، متصدیان سیاسی) یک کشور در برابر «حکومت شوندگان»، ملت، مردم و شهر و ندان به کار می رود.^۱

۳- به معنای لایه ی سیاسی «قوه ی مجریه^۲» کشور یا رده های فوقانی سیاسی نظیر نخست وزیر و هیأت وزیران به کار می رود.^۳

باتوجه به معانی مذکور می توان به این نتیجه رسید که به طور کلی واژه دولت در دو معنای عام و خاص به کار رفته است گاهی دولت در معنای عام بمعنی کشور به کار رفته و گاهی در معنای خاص به معنای هیأت حاکم به کار رفته که شامل نهادهای فرمانروا، متصدیان سیاسی، قضایی، نهادهای اداری و نظامی می شود و منظور از دولت در این تحقیق، همین معنای دوم و خاص است.

۱-۱-۳- دمکراسی^۴

برای روشن شدن معنای دمکراسی لازم است اقسام رژیم های سیاسی را اجمالاً تعریف کنیم. در یک تقسیم بندی بر مبنای تعداد زمامداران، رژیم های سیاسی به سه دسته تقسیم می شوند. الف) مونوکراسی یا یکتا سالاری (ب) چند تن سالاری (ج) همه سالاری یا دموکراسی.

الف) مونوکراسی یا یکتا سالاری

در این نوع رژیم ها قدرت در دست یک نفر متمرکز است و این صاحب قدرت آن را متعلق به خود میداند.

در یک تقسیم، مونوکراسی ها به مونوکراسی کهن (کلاسیک) و مونوکراسی جدید تقسیم می شود. مونوکراسی کهن از نوع تاریخی را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- پادشاهی مطلق ۲- خود کامگی ۳- نظامهای دیکتاتوری.

^۱ - classe governante)

^۲ - government)

^۳ - ر.ک. ابوالفضل قاضی، «شریعت پناهی»، «بایسته های حقوق اساسی»، ص ۵۴-۵۶.

^۴ - Democracy

در منوکراسی جدید مانند منوکراسی های کلاسیک، قدرت واقعا یا در نهایت به یک فرد متعلق است. کلیه ی مجالس و شوراها در عمل دارای قدرت واقعی نیستند و نقش آنها یا بسیار محدود و یا عملا در حکم معدوم است.^۱

(ب) چند تن سالاری

حکومت شمار معدودی که در اقلیت به سر می برند، لکن به سبب حوادث مختلف، قدرت را به دست دارند^۲

مهم ترین صور چند تن سالاری: ۱- آریستوکراسی یا نجیب سالاری ۲- حکومت زمین داران ۳- حکومت ثروتمندان ۴- حکومت شایستگان ۵- حزب سالاری. در این اقسام، قدرت سیاسی در کف طبقه ای اجتماعی است که دارای نوعی شایستگی یا امتیازی خاص هستند.^۳

(ج) همه سالاری یا دمکراسی

«دمکراسی (مردم سالاری) از دو کلمه (demo) به معنای مردم و (cratos) به معنای قدرت و حکومت ترکیب شده است.»^۴

«حکومت دمکراتیک، حکومت مردم توسط مردم و برای مردم است. اصول دمکراسی را می توان آزادی، تساوی و برابری، مشارکت مردمی، تکثیر گرایی و توزیع قدرت عمومی دانست. در پرتو این اصول، حکومت دمکراتیک، حکومتی است ملی، بر اساس اراده و خواست همه ی انسانها و انقراض نفوذهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از امتیازات طبقاتی و برابری انسان ها در قوانین و توزیع عادلانه ی ثروت و قدرت و امکان جابه جایی آن»^۵

با توجه به تعاریف فوق به طور کلی دمکراسی دارای ویژگی هایی است که مختصرا اشاره می شود.

۱- فرمانروایی همه ی شهر و ندان و نفی تک سالاری (منوکراسی) و چند تن سالاری (آریستوکراسی والیگارش) ۲- پذیرش حق مشارکت همگانی ۳- وجود آزادی ها ی

^۱ - ر.ک: همان، ص ۱۰۳-۱۰۸

^۲ - ر.ک: همان، ص ۱۱۰.

^۳ - ر.ک: همان، ص ۱۱۱.

^۴ - همان، ص ۱۲۱.

^۵ - حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۳۰۷.

سیاسی، اجتماعی ۴- پذیرش چندگانگی سیاسی، عقیدتی. ۵- حکومت اکثریت و احترام به اقلیت. ۶- پذیرش اصل برابری. ۷- توزیع خردمندانه ی قدرت.^۱

۱-۱-۳-۱- دموکراسی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)

امام خمینی در موارد متعدد، نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی (غربی) را مورد نفی قرار داده و آن را وسیله ای به جهت بر آورده کردن آمال افراد شهوتران دانسته و نظام سیاسی آنان را به خاطر طرفداری از سرمایه داران و قرار دادن مردم در اختناق، فاسد و غیر مطلوب دانسته و در مقابل، دموکراسی مبتنی بر آموزه های اسلام را مطلوب و مشروع به حساب می آورد:

«دموکراسی غربی اش فاسد است، شرقی اش هم فاسد است؛ «دموکراسی اسلامی» صحیح است و ما بعدها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می کنیم که این دموکراسی که ما داریم، این دموکراسی است نه آنکه شما دارید و طرفدار سرمایه دارهای بزرگ هستید و نه اینکه آنها دارند و طرفدارهای ابرقدرت هستند و همه مردم را در اختناق عظیم گذاشتند.»^۲

۱-۱-۴- حاکمیت و حکومت^۳

حاکمیت یکی از سه رکن تشکیل دهنده دولت - کشور یا جامعه ی سیاسی است که در مقام تعریف آن، تعابیر گوناگونی ارائه گردیده است.

۱. قدرتی است که نظم حقوقی از آن ناشی می شود و مشروط به هنجارهای خارجی یا هیچ پیش هنجاری نیست و قدرتی بالاتر از آن وجود ندارد.^۴

۲- حاکمیت عبارت از قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده ای فوق اراده های دیگر است. دو مفهوم دولت - کشور و حاکمیت توأماند، یعنی بدون وجود حاکمیت، دولت - کشور موجودیت ندارد و بدون دولت - کشور، حاکمیت مطرح نیست.^۵

۳- «حکومت» مجموعه ای از افراد انسانی، ابزار مادی و ساختار تشکیلاتی است که حاکمیت به وسیله ی آن اعمال می گردد، به تعبیر دیگر، حکومت را می توان تجسم و تبلور

^۱ -ر.ک ابوالفضل قاضی، «شریعت پناهی»، بایسته های حقوق اساسی، ص ۱۱۵.

^۲ -امام خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۶۳.

^۳ - sovereignty

^۴ Government

^۵ - علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی. (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، (۱۳۷۴) ص ۳۲۱.

^۶ - ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۱۸۷.

حاکمیت در نظر گرفت. در مقایسه ی میان حاکمیت و حکومت، می توان حاکمیت را به روح و حکومت را به اندام تشبیه نمود.^۱

۴- در زبان رایج واژه حکومت، سه معنی مختلف را به ذهن متبادر می سازد: ۱- عمل حکومتی ۲- رژیم سیاسی ۳- ارگانهایی که عملاً سررشته ی فرمانروایی را در یک کشور به دست دارند و به ویژه ارگانهایی که قوه ی اجرائیه را اعمال می کنند. این معنای سوم که در زبان فارسی از واژه ی (دولت) نیز افاده میشود بیشتر از سایر معانی در اذهان رایج و مشهور است و در این تحقیق مورد نظر است.^۲

۱-۱-۴-۱- حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله)

امام خمینی رحمه الله در راستای تبیین نظام مطلوب شیعه، انواع واقسام نظامهای موجود در عرصه ی حاکمیت را بر شمرده، همه ی آنها را در قالب نظام های مطلوب و غیرمطلوب جای داده است، ایشان بر اساس منابع ومبانی ناب اسلامی، حکومت را اصالتاً از آن خداوند دانسته و از این روی حکومتی را که مستند به خداوند بوده و بر اساس موازین الهی رفتار نماید، حکومتی مشروع و مطلوب دانسته است و هر حکومتی که منشا مشروعیت خود را از غیر خداوند کسب نموده و عملکردی ظالمانه و غیر الهی داشته باشند را در ذیل حکومت غیر مطلوب جای داده است.^۳

«آنچه مردود است حکومتهای شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه جویی و انگیزه های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده اند؛ جمع آوری ثروت و مال و قدرت طلبی و طاغوت گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داود و پیامبر عظیم الشأن اسلام- صلی الله علیه و آله- و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است.»^۴

۱- حسین جوان آراسته، همان، ص ۳۰۳.

۲- ابوالفضل قاضی، همان، ص ۱۰۲.

۳- ر.ک: سید سجاد، ایزدپناهی، همان- ص ۱۷۲.

۴- امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۷.